

سلطان عیسی

¹ روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در معبدتعلیم و بشارت می‌داد که رؤسای کاهنه و کاتبان با مشایخ آمده،² به وی گفتند: به ما بگو که به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟³ در جواب ایشان گفت: من نیز از شما چیزی می‌پرسم. به من بگویید:⁴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از مردم؟⁵ ایشان با خود اندیشیده، گفتند که: اگر گوییم از آسمان، هرآینه گوید چرا به او ایمان نیاوردید؟⁶ و اگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سنگسار کنند زیرا یقین می‌دارند که یحیی نبی است.⁷ پس جواب دادند که نمی‌دانیم از کجا بود.⁸ عیسی به ایشان گفت: من نیز شما را نمی‌گویم که این کارها را به چه قدرت بجا می‌آورم.

مَثَل تاکستان و باغبانان

⁹ و این مَثَل را به مردم گفتن گرفت که: شخصی تاکستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده، مَدَّت مدیدی سفر کرد.¹⁰ و در موسم، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوهٔ باغ بدو سپارند. اما باغبانان او را زده، تهدیدست بازگردانیدند.¹¹ پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده، و بی‌حرمت کرده، تهدیدست بازگردانیدند.¹² و باز سومی فرستاد. او را نیز مجروح ساخته، بیرون افکندند.¹³ آنگاه صاحب باغ گفت: چه کنم؟ پسر حبیب خود را می‌فرستم شاید چون او را ببیند احترام خواهند نمود. اما چون باغبانان او را دیدند، با خود تفکرکنان گفتند: این وارث می‌باشد، بیا باید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.¹⁵ در حال او را از باغ بیرون افکنده، کشتند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟¹⁶ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، باغ را به دیگران خواهد سپرد. پس چون شنیدند گفتند: حاشا!¹⁷ به ایشان نظر افکنده، گفت: پس معنی این نوشته چیست: سنگی را که معماران ردّ کردند، همان سر زاویه شده است؟¹⁸ و هر که بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت؟¹⁹ آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند، لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مَثَل را دربارهٔ

جزیه قیصر

²⁰ و مراقب او بوده، جاسوسان فرستادند که خود را صالح می‌نمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند.²¹ پس از او سؤال نموده، گفتند: ای استاد، می‌دانیم که تو به راستی سخن می‌رانی و تعلیم می‌دهی و از کسی روداری نمی‌کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می‌آموزی.²² آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟²³ او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: مرا برای چه امتحان می‌کنید؟²⁴ دیناری به من نشان دهید. صورت و رقمش از کیست؟ ایشان در جواب گفتند: از قیصر است.²⁵ او به ایشان گفت: پس مال قیصر را به قیصر ردّ کنید و مال خدا را به خدا.²⁶ پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده، ساکت ماندند.

قیام مردگان

²⁷ و بعضی از صدّوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده، از وی سؤال کرده،²⁸ گفتند: ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی‌اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد.²⁹ پس هفت برادر بودند که اوّلی زن گرفته، اولاد نآآورده، فوت شد.³⁰ بعد دوّمین آن زن را گرفته، او نیز بی‌اولاد بمرد.³¹ پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان نآآورده، مردند.³² و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت.³³ پس در قیامت، زن کدام یک از ایشان خواهد بود، زیرا که هر هفت او را داشتند؟³⁴ عیسی در جواب ایشان گفت: ابنای این عالم نکاح می‌کنند و نکاح کرده می‌شوند. لیکن آنانی که مستحقّ رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند.³⁶ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خدا می‌باشند، چونکه پسران قیامت هستند.³⁷ و اما اینکه مردگان برمی‌خیزند، موسی نیز در ذکر بوته نشان داد: چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و

خدای یعقوب خواند.³⁸ و حالآنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.³⁹ پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: ای استاد، نیکو گفتی.⁴⁰ و بعد از آن هیچ کس جرأت آن نداشت که از وی سؤال کند.

داود و مسیح

⁴¹ پس به ایشان گفت، چگونه می گویند که مسیح پسر داود است⁴² و خود داود در کتاب زبور می گوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین⁴³ تا

دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟⁴⁴ پس چون داود او را خداوند می خواند، چگونه پسر او می باشد؟

هشدار عیسی علیه معلمین شریعت

⁴⁵ و چون تمامی قوم می شنیدند، به شاگردان خود گفت:⁴⁶ پرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافت ها را دوست می دارند.⁴⁷ و خانه های بیوه زنان را می بلعند و نماز را به ریاکاری طول می دهند. اینها شدیدتر خواهند یافت.